جلسه 22- 1264

**شنبه - 24/11/۹4**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در روایات استصحاب بود، صحیحه اولی زراره را مطرح کردیم، عمده اشکال این بود که شاید الف لام در الیقین عهد ذکری باشد و رجوع کند به همین یقین به وضوء و نشود از این صحیحه قاعده عامه استفاده شود بر استصحاب.

که این اشکال را آقای سیستانی پذیرفتند و فرمودند اگر بناء بود این صحیحه اولی زراره قاعده عامه باشد مناسب بود با صیغه مجهول این کبری بیان بشود که و لا یُنقض الیقین ابدا بالشک، در حالی که صیغه معلوم است به قرینه ذیلش که ولاینقضه بیقین آخر، چون صیغه معلوم هست و ضمیر بر می گردد به این رجل که انه علی یقین من وضوئه و این رجل که شک کرد در نوم لاینقض الیقین ابدا بالشک.

اقول: به نظر ما این احتمال خصوصیت برای رجل عرفی نیست بعد از اینکه ثابت شد که الف ولام یقین عرفا مفادش عهد ذکری نیست به آن نکته ای که عرض کردیم که لام اساسا وضع نشده است برای عهد.

و اینکه به صیغه مجهول بیان نشده این اشکالی ندارد، به صیغه معلوم بیان شدن که مانع از تمسک به عموم نیست عموم منعقد می شود، ما بعد از اینکه معتقدیم فرق است بین ولاینقض یقینه بالشک با ولا ینقض الیقین بالشک، اگر لا ینقض یقینه بالشک باشد مشکل است استفاده قاعده عامه، ولی چون لاینقض الیقین بالشک هست مقتضی برای ظهور این خطاب در عموم موجود است.

واگر شبهه ای هم داشته باشد سبق این کلمه وضوء در انه علی یقین من وضوئه که مایصلح للقرینیه باشد برای عدم انعقاد اطلاق در کلمه ولاینقض الیقین عرفا لفظ ابدا جلوی این اجمال را می گیرد، توضیح ذلک:

یک وقت لاینقض یقینه ابدا بالشک بود می گفتیم ابدا دال بر استمرار این نهیِ از نقض یقین به وضوء هست که هیچگاه تا آخر عمر نقض نکن یقین به وضوء را با شک، اما وقتی لاینقض الیقین بالشک هست ومفادش این است که یقین را با شک نقض نکن، نه اینکه یقینش را با شک نقض نکند، این شبهه اجمال این صحیحه بخاطر سبق ذکر وضوء با کلمه ابدا برطرف می شود، اقتضاء لاینقض الیقین بالشک در این است که عام هست، ولامش لام عهد نیست، اینکه سبق لفظ وضوء موجب اجمال بشود در این جمله اگر هم شبهه ای داشته باشد عرفا شبهه اش با این لفظ ابدا برطرف می شود.

ولذا برخلاف نظر آقای سیستانی ما فکر می کنیم که دلالت این صحیحه بر عموم استصحاب تمام است.

روایت دوم:‌ صحیحه ثانیه زراره: اصاب ثوبی دم رعاف

صحیحه ثانیه زراره

شیخ طوسی در تهذیب و استبصار به سند صحیح نقل می کند از زراره، قلت له، مضمر است، و لکن صدوق در علل الشرایع نقل می کند از پدرش از علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد عن حریز عن زراره قال قلت لابی جعفر علیه السلام، ولذا اضمار برطرف می شود، اختلافی هم بین نقل شیخ در تهذیب و استبصار با نقل صدوق در علل الشرایع هست که به آن اشاره می کنم.

شش سؤال در این صحیحه مطرح شده است:

سؤال اول: قلت اصاب ثوبی دوم رعافٍ او غیرِه ام شئ من منی؛ أو غیرِه ظاهرا یعنی دم غیر رعاف، به قرینه عطف أو شئ من منی، ولو محتمل هم هست که دم رعافٍ او غیرُه باشد، دم رعاف یا غیر دم رعاف از بقیه نجاسات، آنوقت أو شئ من منی می شود ذکر خاص بعد از عام، ولی بعید نیست که با توجه به اینکه اول دم رعاف را گفت و آخرش هم شئ من منی را می گوید این غیره عطف باشد به مضاف الیه دم که دم رعاف أو دم غیرِه، فعلّمت اثره الی أن اصیب له من الماء فاصبت و حضرت الصلاة و نسیت ان بثوبی شیئا و صلیت، ثم انی ذکرت بعد ذلک، قال تعید الصلاة و تغسله.

این سؤال اول است راجع به صلاة فی النجس نسیانا، که مشهور می گویند باطل هست مطلقا طبق این صحیحه زراره و امثال آن، ولی برخی مثل آقای سیستانی می گویند از موثقه سماعه استفاده کردیم که تفصیل هست بین ناسی ای که تقصیر کوتاهی کرده در تحفظ یا کوتاهی نکرده، اگر کوتاهی کرده باید نمازش را اعاده کند، چون در موثقه سماعه بعد از اینکه فرمود یعید صلاته فرمود که انما جعلت له ذلک عقوبة لنسیانه کی یهتم بالشئ، فرمود من که می گویم کسی که فراموش کرد و در لباس نجس نماز خواند باید اعاده کند این نماز را، این وجوب اعاده نماز عقوبت هست بر نسیانش تا بعد از این کوتاهی نکند، نوع فراموشی ها ناشی است از عدم اهتمام، ایشان فرموده این علت هست والعلة تخصص، جائی که نسیان ناشی از اهمال و عدم اهتمام نیست اینجا دیگر وجوب اعاده نیست، تازه ایشان در همان مورد عدم اهتمام هم وجوب اعاده را وجوب عقوبتی می داند نه ارشاد به بطلان آن نماز در لباس نجس نسیانا، وجوب اعاده وجوب عقوبتی است، شبیه وجوب اعاده حج بر کسی که قبل از وقوف به مشعر جماع کند که در روایت داریم همین حج اول را تمام می کند و حجة الاسلامش هم هست، حج سال دوم که بجا می آورد عقوبت است، الثانیة عقوبة والاولی حجته.

که به نظر ما این فرمایش خلاف ظاهر است، ظاهر این موثقه سماعه این است که ترک تحفظ و عدم اهتمام منشأ بطلان این نماز شده در لباس نجس نسیانا، واین بیش از حکمت ظهور ندارد، والا ظاهر عرفی این صحیحه زراره اهتمام زراره است چون دارد فعلّت اثره الی ان اصیب الماء، آب نداشت علامتی گذاشت در آن جای نجس تا آب پیدا کند و لباسش را بشوید، دیگر چه بکند زراره برای اهتمام به این مطلب، به هر حال این موثقه سماعه بیش از حکمت ظهور ندارد، وظاهرش هم این است که این عقوبة لنسیانه منشأ مبطلیت ومانعیت صلاة در نجس شده، یعید الصلاة ظهورش در بطلان نماز اول قوی است.

سؤال دوم: قلت: فانی لم اکن رأیت موضعه وعلمت انه قد اصابه فطلبته فلم أقدر علیه فلما صلیت وجدته، قال تغسله وتعید.

زراره می گوید اگر ندیدم موضع نجس را، ولی دانستم که به لباسم اصابت کرده است مثلا خون یا منی، گشتم ولی پیدا نکردم، فلما صلیت وجدته، قال تغسله وتعید، باز حضرت فرمود باید لباست را بشوئی و نمازت را اعاده کنی.

شبهه ای که اینجا مطرح شده این است که زراره که می دانست لباسش نجس است جایش را پیدا نکرد، ولی اصل نجس بودن لباس را می دانست چطور نماز خواند در این لباس، یعنی زراره اینقدر ناآگاه بود به مسائل شرعی که لباسی را که می داند نجس شده ولی جای آن را نمی شناسد وگشت وپیدا نکرد فکر کند که این علم اجمالی منجز نیست؟

ولذا شبهه این است که فطلبته فلم أقدر علیه به این معنا باشد که من چون گشتم و پیدا نکردم شک کردم مبادا اشتباه کرده ام در اینکه فکر کردم لباسم نجس شده است، پس چرا هر چه می گردم پیدا نمی کنم، طبعا می شود شک ساری، آنوقت بعد نماز فلما صلیت وجدته.

اقول: انصاف این است که این خلاف ظاهر است، چون گفت فطلبته فلم أقدر علیه، حالا اگر می گفت فطلبته فلم أره شبهه بود که بگوئیم وقتی ندید فهمید یا شک کرد که مبادا من اشتباه کردم چیزی نبود، شبیه آن فقره که می گوید فهل علی ان أنظر فیه اگر شک کردم واجب است فحص کنم، امام فرمود: لا، انما ترید ان تذهب الشک الذی وقع فی نفسک، شما با این فحص می خواهی شکت برطرف شود والا فحص واجب نیست، که فرض کرد که بعد از فحص شک برطرف می شود، اگر اینجور بود که فطلبته فلم أره ممکن بود بگوئیم شبیه آن است که انما ترید ان تذهب الشک الذی وقع فی نفسک نگاه کردی ندیدی شک برطرف شد، اما تعبیر این است که فلم اقدر علیه پیدا نکردم موضع نجس را، یعنی موضع نجس هست ولی من پیدا نکردم، نه اینکه شک کردم در اینکه شاید اصلا جایی نجس نشد، این خلاف ظاهر است.

ولذا یا توجیهش این است که بگوئیم زراره مانعیت نجاستی که معلوم بالتفصیل نباشد بلکه معلوم بالاجمال باشد مانعیت شرعیه این نجاست را اطلاع نداشت، اینکه اشکال ندارد، مانعیت نجاستی که معلوم بالاجمال است نه معلوم بالتفصیل، مخصوصا بعد از فحص و عدم علم تفصیلی ممکن بود علم نداشته زراره به همچنین مانعیتی، فکر می کرده آن نجاستی مانعیت دارد که امکان علم تفصیلی به آن باشد، این احتمال را می داد ولذا سؤال کرد، مخصوصا که ممکن است اوائل رشد علمی زراره بود خدمت امام باقر علیه السلام، هنوز آن زراره فقیه که استخواندار فقه بود نشده بود.

رسدیم به سؤال سوم (که سؤال سوم و ششم مربوط به استصحاب است):

سؤال سوم: قلت فان ظننت انه قد اصابه ولم اتیقن ذلک فنظرت فلم أر شیئا، ثم صلیت فرأیت فیه، می گوید اگر گمان کردم که خون یا منی اصابت کرد به ثوبم ولی یقین پیدا نکردم، نگاه کردم چیزی ندیدم، نماز خواندم فرأیت فیه، در علل الشرایع دارد که فرأیته فیه بعد الصلاة، خیلی فرق می کند، علل الشرایع ضمیر رأیت را ذکر کرده، گفته فرأیته، یعنی همان نجاست مظنونه قبل الصلاة را بعد از صلاة پیدا کردم، نجاست مظنونه بود گشتم لم أر شیئا، نماز خواندم فرأیته فیه بعد الصلاة، اما در تهذیب و استبصار دارد فرأیت.

بعضی مثل محقق عراقی، محقق ایروانی، آقای داماد، حاج آقا مرتضی حائری، منتقی الاصول و بحوث اینها وقتی در توجیه این سؤال سوم وجواب گیر کرده اند کما سیأتی، گفته اند آقا این عبارت دارد ثم صلیت فرأیت فیه، عبارت تهذیب و استبصار را دیده اند، یعنی من بعد از نماز نجاستی دیدم در این لباس، نگفته که این نجاست همان نجاست مظنونه قبل از صلاة بوده است، سؤال دوم داشت فلما صلیت وجدته، اما سؤال سوم در تهذیب و استبصار دارد فرأیت نه فرأیته، گیر کرده اند که چطور می شود امام علیه السلام بعد از نماز فرموده تغسله ولاتعید الصلاة چون استصحاب داری، خوب بعد از نماز اگر من یقین کنم که همان نجاست مظنونه قبل از صلاة بوده است یعنی یقین کنم که نماز در لباس نجس خوانده ام بنا براینکه فرأیت فیه یعنی رأیت آن نجاست مظنونه را، خوب اعاده این نماز بخاطر نقض الیقین بالیقین است، لذا این بزرگان مجبور شده اند توجیه کنند.

اشکال این است که امام فرمود تغسله ولاتعید الصلاة، لباست را بشور ولی نماز اعاده ندارد، قلت و لم ذلک، قال لانک کنت علی یقین من طهارتک (در علل دارد من نظافتک) ثم شککت فلیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا، امام فرموده اعاده ندارد این نماز، زراره سؤال می کند چرا؟ امام می فرماید چون تو نباید نقض یقین به شک بکنی، خوب این بزرگان که نام بردیم فرموده اند ما واقعا مانده ایم، خوب این آقا اگر بعد از نماز یقین پیدا کرد که در لباس نجس نماز خوانده اعاده این نماز به خاطر یقین به نجاست آن هست، می شود نقض الیقین بالیقین، خوب قبلا می دانستم پاک است بعد از نماز فهمیدم که در لباس نجس نماز خواندم اگر فرأیت معنایش این باشد که فرأیت تلک النجاسة المظنونة، اینکه نقض الیقین بالیقین می شود، خوب اگر من اعاده می کنم این نماز را به چه خاطر اعاده می کنم؟ بخاطر اینکه یقین پیدا کرده ام که در لباس نجس نماز خوانده ام، خوب اینکه نقض الیقین بالشک نمی شود بلکه می شود نقض الیقین بالیقین، ولذا این بزرگان فرموده اند تنها توجیهِ اینکه امام استصحاب را تطبیق کرده در این مورد این است که بگوئیم این زراره که می گوید بعد از نماز رأیت فیه یعنی رأیت نجاسة فیه، اما شک داشت که آیا این نجاست نجاست جدیده است که بعد از دخول در نماز حادث شده یا همان نجاست مظنونه است، الآن هم شک دارد بعد از نماز، ولذا امام می فرماید برای چی نمازت را اعاده می کنی، تو یقین داری به طهارت این ثوب سابقا و همین الآن شک داری در اینکه هنگام دخول در نماز این لباس نجس شده بود یا نه، لیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا.

ولذا این بزرگان فرموده اند دارد فرأیت فیه، ندارد فرأیته فیه، اما قبلش داشت فلما صلیت وجدته، این اختلاف تعبیر نشان می دهد که زراره اینجا فرض نکرده که همان نجاست مظنونه را دیده است

خوب این توجیه اگر درست هم باشد با عبارت علل الشرایع نمی سازد، چون عبارت علل الشرایع صریحا می گوید ثم طلبت فرأیته فیه بعد الصلاة، این آقایان ظاهرا کتاب علل الشرایع را ندیده بودند والا اینجور نمی فرمودند.{سؤال وجواب: حالا می رسیم به این بحث، بحث مشکلی است، فرض این است که زراره وقتی از امام شنید که فرمود نمازت را اعاده نکن، گفت ولِمَ، چرا نمازم را اعاده نکنم؟ حضرت فرمود سزاوار نیست تو یقینت را با شک نقض کنی، نه اینکه سزاوار نبود در هنگام نماز که یقینت را با شک نقض کنی، چون در هنگام نماز سزاوار نبود که یقینت را با شک نقض کنی ودر هنگام نماز استصحاب طهارت داشتی، نماز خواندی با استصحاب طهارت، الآن هم که فهمیدی لباست در حال نماز نجس بوده نمازت صحیح بوده است، حضرت اینجوری نفرمود، نفرمود فانه لم یکن ینبغی لک حال الصلاة ان تنقض الیقین بالشک، بلکه فرمود نمازت را اعاده نکن چون سزاوار نیست همین الآن نقض یقین به شک کردن برای تو، لیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا، که این اشکال اشکال مهمی است که باید دنبال جوابهای مفصلش بگردیم حالا اجمالش را عرض کردم}

کامل سؤال سوم بر اساس نقل تهذیب واستبصار: فان ظننت انه قد اصابه و لم اتیقن ذلک فنظرت فلم أرَ شیئا ثم صلیت فرأیت فیه، قال تغسله ولاتعید الصلاة، قلت لمَ ذلک، قال لانک کنت علی یقین من طهارتک ثم شککت فلیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا.

{سؤال وجواب: ما اشکالمان این است که توجیه آن آقایان با علل الشرایع نمی سازد، فرض این است که فرض ثم رأیت فیه در تهذیب و استبصار فوقش مجمل است، اما نقل علل الشرایع مبین است، ثم رأیته فیه بعد الصلاة، با وجود خبر مبین وجهی ندارد خبر مجمل را معارض با او قرار بدهیم، چون نقل مبین حجت است بلامعارض، وفرض این است که این نقل علل الشرایع در بحارالانوار هم از علل الشرایع نقل شده، آنهایی که دنبال طریق معتبر می گردند به این کتب اصحاب، هم صاحب وسائل طریق معتبر دارد به کتب اصحاب به نظر آقای خوئی و استاد و آقای صدر، و هم صاحب بحار و هم صاحب وافی، بحار نقل کرده از علل الشرایع همین ثم طلبت فرأیته فیه بعد الصلاة را}.

سؤال چهارم: فانی قد علمت انه قد اصابه ولم أدر أین هو فأغسله، یقین کردم به اصابت نجس به لباسم ولی نمی دانم کجاست تا آنرا بشویم، اینها نشان می دهد که زراره هنوز فقیه نشده بوده والا سؤال نداشت، نمی دانی کجاست خوب کلش را بشور، قال تغسل من ثوبک الناحیة التی تری انه قد اصابها، اطراف علم اجمالی را بشور، اگر می دانی طرف راست است جایش را دقیق نمی دانی کل طرف راست را بشور، حتی تکون علی یقین من طهارتک.{می گوید چه جور بشورم، بعضش را بشورم کافی است تا مخالفت قطعیه نشود یا باید موافقت قطعیه کنم، حضرت فرمود موافقت قطعیه بکن}.

سؤال پنجم: قلت فهل علی ان شککت فی انه أصابه شئ أن أنظر فیه، در علل دارد أن أنظر فیه فاقلبه، نظر محض نیست نظر همراه با تقلیب و زیر و رو کردن است یعنی فحص کامل، قال لا، ولکنک انما ترید ان تُذهب الشک الذی وقع فی نفسک.

سؤال ششم: (که موضع دوم استدلال به استصحاب است): قلت ان رأیت فی ثوبی و انا فی الصلاة، اگر در اثناء نماز این خون را در لباسم دیدم، دیگر باید فرض خون بکنیم دیگر، حالا می شود فرض منی هم کرد چون احتمال می دهد که زمینی که در آن نماز می خواند ملوث به منی بوده است، امام علیه السلام فرمود تنقض الصلاة وتعید، نماز را قطع کن و از اول بخوان، اذا شککت فی موضع منه ثم رأیته فیه نماز را قطع کن و از اول بخوان اگر قبل از نماز شک کردی وسط نماز دیدی نجس را یقین پیدا می کنی که این نجس از اول نماز بوده است، وان لم تشک ولی اگر قبل از نماز شک نداشتی، ثم رأیته رطبا وسط نماز دیدی خون خیس روی لباست هست، «قطعت الصلاة» اینجا نماز باطل نیست، همان اثناء نماز یک لحظه نماز را متوقف کن «وغسلته ثم بنیت علی الصلاة» نمازت را ادامه بده بعد از غسل، چرا؟ «لانک لاتدری لعله شئ اوقع علیک»، (در علل دارد وقع علیک، مهم نیست)، «فلیس ینبغی ان تنقض الیقین بالشک».

مرحوم شیخ در این سؤال ششم وارد بحث شده که چه فرق می کند، اگر انسان با حالت جهل نماز بخواند در نجس این نماز صحیح است، ولی حالا که در وسط نماز فهمید که لباسش نجس بوده است از اول نماز، چرا امام فرمود تنقض الصلاة و تعید، کل نماز در نجس از روی جهل باشد صحیح است، حال بعض نماز در نجس باشد از روی جهل نماز باطل است؟ یعنی البعض اسوأ حالا من الکل؟ چون امام فرمود اگر بدانی وسط نماز که از اولِ نماز لباست نجس بوده تنقض الصلاة و تعید.

اقول: جوابش این است که چه اشکال دارد، آن نجاست مجهوله که از اول نماز هست نه اینکه بعد از دخول در نماز حادث می شود که رأیته رطبا، نه، بلکه آن خون خشک که وسط نماز می بینی، آن نجاست ثوبی که از اول نماز بوده، این نجاست مجهوله در صورتی که در وسط نماز ملتفت به آن بشوی مبطل نماز است، در صورتی که ملتفت و عالم به آن نشوی تا آخر نماز مبطل نماز نیست، چه اشکالی دارد؟ چون در آن آنِ متخلل که می بینی لباست نجس بوده از اول نماز ولی هنوز در نیاورده ای و نشسته ای، آن آنِ متخلل ملتفت شدی به یک نجاستی که از اول نماز با تو همراه بوده، این مانعیت دارد[[1]](#footnote-1)، و این را از روایات دیگر هم استفاده می کنیم، ونیاز به این تطویل و تفصیل که در کلمات مطرح شده نبوده است، آن نجاست مجهوله موجوده من اول الصلاة اگر ملتفت به آن بشوی در اثناء نماز روایات گفته این مبطل نماز است، چون در این آنِ متخلل ملتفت شدی به اینکه این لباست نجس است و از اول نماز نجس بود، هنوز هم که او را تطهیر نکرده ای و هنوز هم که او را در نیاورده ای در همین آن و یک لحظه متخلل، همین را از روایات استفاده کردیم که مبطل است، آنِ متخلل ولو ذکر نگوئیم از روایات استفاده کردیم که در اینجا باطل است. (مقرر:اگر کون علی النجاسة فی آن المتخلل مبطل است چه فرق است بین صورت علم به سبق نجاست و عدم علم به سبق نجاست در سؤال سادس؟؟).

پس شش سؤال بود که عمده سؤال سوم وششم هست در بحث استصحاب.

و دو اشکال در اینجا هست:

اشکال اول مربوط به سؤال سوم است که اشاره شد: اشکال این است که امام تعلیل کرد عدم اعاده این نماز را که من در وسط نماز شک داشتم در حدوث نجاست ثوب، وبعد از نماز علم پیدا کردم به اینکه این لباسم از اول نماز نجس بوده است، امام فرمود لاتعید، اما نفرمود چون در حال نماز استصحاب داشتی، اگر این بود خوب بود، اگر می فرمود لاتعید لانک لم یکن ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک حال صلاتک، این خیلی خوب بود، اما امام اینجوری استدلال نفرمود، بلکه فرمود: لیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا، کانه این اعاده نماز الآن مصداق نقض الیقین بالشک است، با اینکه این مصداق نقض الیقین بالیقین است، من الآن یقین دارم که لباس نجس پوشیده بودم در هنگام نماز، مثل اینکه یقین کنم وضوئم باطل بوده، اگر من در اثناء نماز شک کنم در بطلان وضوئم وبعد از نماز یقین پیدا کنم که وضوئم قبل از نماز باطل شده بوده بخواهم این نماز را اعاده کنم اینکه مصداق نقض الیقین بالشک نیست بلکه مصداق نقض الیقین بالیقین است، یقین کردم نماز بی وضوء خوانده ام دیگر، اینجا هم همان است دیگر، چه فرق می کند.

اشکال دوم: اشکال محقق ایروانی است که این صحیحه اطلاق ندارد، در مورد شک در نجاست فرمود لیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا، در این مورد فرمود، مثل اینکه یک کسی بگوید که اذا رأیت مسجدا اکبر من مسجدک فی محلتک فلیس ینبغی لک ان تعدل من الاکبر الی الاصغر، آیا از این اطلاق گیری می کنید که هر کجا اکبر و اصغری بود لاینبغی لک ان تعدل عن الاکبر الی الاصغر؟ یا نه در خصوص مسجد گفتی، اطلاق ندارد که هر چیزی که اکبر و اصغر بود حکمش این است، اینکه مفادش این نیست، تأمل بفرمائید انشاء الله تا فردا.

1. - قطعا نکته عرفیه بطلان نماز در این صورت آن متخلل نیست، والا عرف فرقی بین آن متخلل در صدر فقره ششم و در ذیل فقره ششم نمی بیند، وحال آنکه د رذیل فقره فرمود نماز صحیح است، با اینکه در این ذیل هم آن متخلل مطرح بود، فلعل النکتة کما افاد السید الصدر ره تنجز النجاسة علی المکلف فی اثناء الصلاة فی مورد السؤال السادس دون مورد السؤال الثالث. [↑](#footnote-ref-1)